

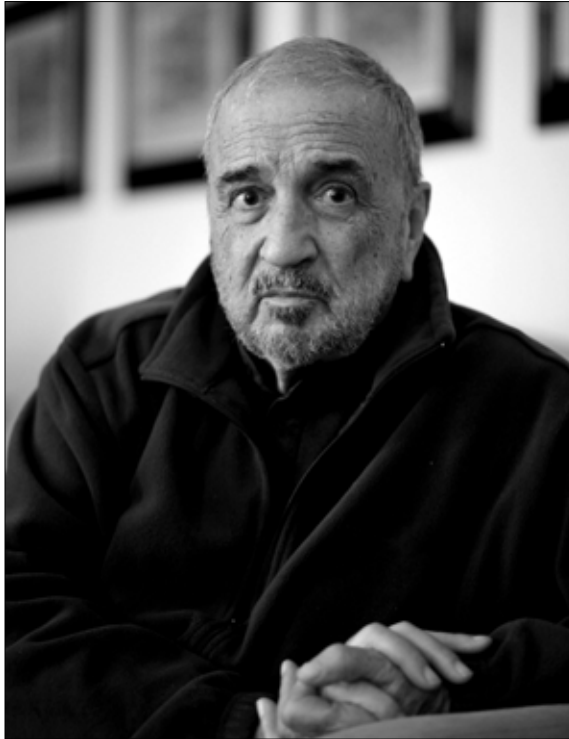
۱. کتاب نخواهد مُرد

اثری با عنوان «از کتاب رهایی نداریم» مجموعه‌ای از گفتگوهای «امبرتو اکو»^(۱) و «ژان کلود کریر»^(۲) دربارهٔ سرگذشت و سرنوشت کتاب است. این متن آموزنده و الهام‌بخش به سعی «ژان فیلیپ دوتوناک»^(۳) گردآوری و به همت خانم مهستی بحرینی به فارسی ترجمه شده است. آنچه در این اثر می‌خوانیم گفتگوی همدلانه سه تن از شیفتگان کتاب است که دربارهٔ خاطره‌های خود از عمری زیستن با کلمات سخن می‌گویند. آنان از تاریخ پر بار کتاب و اهمیت آن در حفظ میراث فرهنگی بشر یاد می‌کنند و به آیندهٔ درخشان آن امیدوارند. از خواندن برای خواندن، پرخوانی، تندخوانی، آهسته‌خوانی، همه‌چیزخوانی، اعتیاد به خواندن، فقر خواندن و انگیزه‌های مجموعه‌داران کتاب‌دوست و کتابشناس صحبت می‌کنند. البته نه فقط از دوستان کتاب که از دشمنان آن هم می‌نویسند. از کتابسوزی‌های هولناک و از تاریخ انهدام کتاب نمونه‌هایی مستند تاریخی ذکر می‌کنند و به بررسی پیامدهای این حوادث می‌پردازند. «از کتاب رهایی نداریم» شامل پانزده فصل مستقل است که هر یک به وجهی از تاریخ پر فراز و نشیب کتاب اختصاص دارد. متنی سرشار از نکته‌های ناب و

1) Umberto Eco

2) Jean-Claude Carrière

3) Jean-Philippe de Tonnac

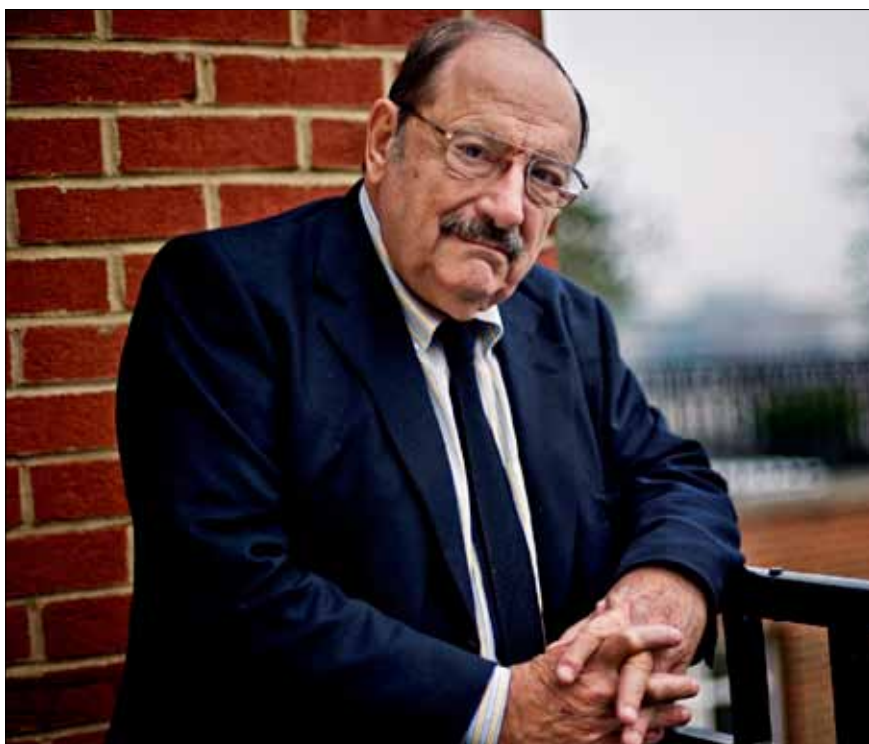


• ژان کلود کریر

سرنخ‌های ارزشمند برای پژوهش در حوزه کتابشناسی و «مطالعات خواندن»^(۱) که می‌تواند برای کتابداران و کتاب‌دوستان بسیار الهام‌بخش باشد. پرسش‌هایی که این سه شیفته و دل‌باخته کتاب مطرح می‌کنند هر یک زمینه‌ای برای پژوهش‌های مفصل محسوب می‌شود. پرسش‌های عمیق آنان ریشه در سالها همزیستی و همنشینی با کتاب دارد. ریشه در دانش گسترده‌ای که از جهان پر رمز و راز کلمات دارند. آنان عمری را صرف خواندن و نوشتن کرده‌اند و اکنون می‌توانند راهها و بناهایی را در این قلمرو به ما نشان دهند که سرشار از شکوه و شگفتی است. در این متن علاوه بر تاریخ کتاب مطالبی خواندنی درباره تاریخ هنر، سینما، معماری و بسیاری از مباحث دیگر مطرح شده است، اما همگی از منظر و دریچه کتاب است که از این نظر بسیار آموزنده و آگاهی‌بخش است.

استدلال‌های آنان درباره آینده کتاب در عین سادگی موجه و منطقی به نظر می‌رسد. مثلاً امبرتو اکو معتقد است برخی از اختراعات بشر در زمان تولد خود در اوج تکامل متولد شدند و دیگر نمی‌توانند بهتر از آن که اکنون هستند باشند. او در صفحه ۱۹ می‌گوید: «کتاب

1) Reading Studies



• امبرتو اکو

هم چیزی مانند قاشق، چکش، چرخ یا قیچی است. این‌ها را پس از آنکه اختراع کردید، دیگر نمی‌توانید به صورت بهتری درآورید». ما می‌توانیم چرخ‌هایی در جنس و اندازه‌های مختلف و در دستگاه‌های گوناگون بسازیم. اما نمی‌توانیم چرخ‌ی بسازیم که بهتر از چرخ در معنای ذاتی آن باشد. چرخ همیشه چرخ بوده و چرخ باقی می‌ماند. بنابراین، کتاب می‌تواند دستنویس، خطی، چاپی یا الکترونیکی باشد. کتاب می‌تواند چندرسانه‌ای شود و به شکل‌های متفاوت درآید، اما همیشه کتاب باقی خواهد ماند.

۲. جویندگان و دلباختگان کتاب

هر کتاب علاوه بر نویسنده، ناشر و خواننده یک «دارنده» هم دارد. نویسنده کتاب را می‌نویسد، ناشر منتشرش می‌کند و خواننده محصول این فرایند را می‌خواند. اما دارنده کتاب فقط از داشتنش بهره می‌برد. بهره‌ای که می‌تواند مادی یا معنوی باشد. مجموعه‌داران در واقع «دارندگان» کتاب محسوب می‌شوند. آنان در جستجوی کتابند نه برای خواندنش، بلکه برای داشتنش و از این کار انگیزه‌های متفاوت دارند و حس نابی از سعادت را تجربه می‌کنند: «بعضی از اشخاص تمام علاقه‌شان متوجه عنوان

کتاب است. دلشان می‌خواهد همه چاپ‌های مختلف کمدی الهی را داشته باشند. بعضی دیگر علاقه خود را به حوزه خاصی محدود می‌کنند: ادبیات فرانسه در قرن هجدهم. بعضی هم کتابخانه‌ای تنها با یک موضوع تشکیل می‌دهند» (ص. ۱۳۳). البته انگیزه‌ها می‌تواند وسیع‌تر از این باشد. مثلاً برخی از مجموعه‌داران بی آنکه نگران محتوای منابع باشند شیفته جلد کتاب‌ها هستند. کتاب را به مثابه یک شیء هنری تلقی می‌کنند و از گردآوری آنها لذت می‌برند. برخی عاشق کتاب‌های قدیمی هستند. کتاب هر چه قدیمی‌تر باشد برایشان جذاب‌تر است. گروهی به کتاب‌های «اینکوناولا» علاقه دارند. کتاب‌هایی که در دوره طفولیت صنعت چاپ منتشر شده‌اند. یعنی از زمان اختراع دستگاه چاپ تا سال ۱۵۰۰ میلادی. اکو بر این باور است که مجموعه‌داران درست مثل شکارچیان بیشتر در جستجوی هیجان یافتن آثارند: «مجموعه‌دار واقعی، به نفس جستجو علاقه‌مندتر است تا به تملک. همچنان که شکارچی واقعی در وهله اول در پی شکار است و پس از آن در پی پختن غذا با گوشت حیواناتی که از پا در آورده است و لذت بردن از آن. مجموعه‌دارانی را می‌شناسم (توجه داشته باشید که همه جور مجموعه‌ای داریم: کتاب، تمبر، کارت پستال، سربطری شامپانی و جز آنها) تمام عمرشان را صرف تهیه مجموعه‌ای می‌کنند و همین که کامل شد، آن را می‌فروشند یا حتی به کتابخانه‌ای یا موزه‌ای هدیه می‌دهند.» (ص. ۱۳۶)

اگر بخواهیم فهرستی از انگیزه‌های گردآوری کتاب بنویسیم مفصل خواهد شد. اما در مجموع نفس گردآمدن یک مجموعه از آثار که حداقل در یکی ویژگی مشترکند سودمند است. بنابراین، هر چند گردآوری کتابها بدون هدف خواندن آنها ممکن است موجه به نظر نرسد، اما معمولاً ساخت این مجموعه‌ها خدمات بزرگی به توسعه فرهنگی محسوب می‌شوند. تصور کنید مجموعه‌داری بکوشد نسخه‌های خطی و چاپی شاهنامه و آثاری که درباره‌اش منتشر شده گردآوری کند. چنین مجموعه‌ای کتابخانه‌ای تخصصی درباره شاهنامه خواهد بود. زیرا اساس کتابخانه‌های تخصصی بر همین اصل استوار است. مجموعه‌ای از آثار که حول محوری گردآوری شده‌اند که می‌تواند موضوعی، جغرافیایی، تاریخی یا مشخصه دیگری باشد. مثلاً مجموعه‌ای از آثار درباره ادبیات داستانی معاصر ایران شالوده یک کتابخانه تخصصی ادبیات داستانی است. در مثالی دیگر اگر بتوانیم تمام آثار از یک نویسنده و تمام نقد و نظرها درباره او را جمع کنیم کتابخانه دیگری خواهیم ساخت. بنابراین، هر چند ممکن است مجموعه‌داران خودشان از آنچه گردآوری می‌کنند بهره علمی نبرند، اما راهی برای محققان آتی می‌سازند که مسیر پژوهش را درباره بسیاری از موضوعات هموار می‌کند. البته به شرط آنکه محققان به این مجموعه‌ها دست یابند. بحث مفصل‌تری در این زمینه را در یادداشتی با عنوان «شیفتگان و شکارچیان کتاب» در سایت لیزنا نوشته‌ام.



• دکتر یزدان منصوریان

۳. آغاز و انجام مطالعه

آغاز و پایان فرایند خواندن نقطه‌ای مشخص و آشکار نیست و در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. زیرا آغاز مطالعه یک کتاب مدت‌ها پیش از خواندن صفحه نخست آن شروع می‌شود و با رسیدن به انتهای متن هم به پایان نمی‌رسد و ادامه می‌یابد. کتابی را تصور کنید که به تازگی منتشر شده و شما درباره‌اش شنیده‌اید. شاید هم نقدی از آن را در نشریه‌ای خوانده باشید. اما هنوز موفق به مطالعه متن اصلی نشده‌اید. اما روزی حین قدم زدن در میان قفسه‌های یک کتابفروشی یا کتابخانه، آن را در میان انبوهی از آثار می‌بیند و به مطالعه آن می‌پردازد. این نخستین دیدارتان با آن کتاب نیست و مواجهه شما با محتوایش مدت‌ها قبل و متأثر از شنیده‌هایی که درباره‌اش دارید آغاز شده است. اگر دیگران آن را ستوده باشند، انتظار دارید با متنی خواندنی مواجه شوید. اگر بر آن خرده گرفته باشند، انتظار دارید کاستی‌هایی در آن بیابید. در نتیجه آغاز سفر شما برای قدم نهادن به قلمرو آن اثر مدتها پیش در جایی بیرون از متن شروع شده است. فراتر از آن، اگر نویسنده را بشناسید و آثار قبلی‌اش را خوانده باشید، دانسته‌های شما درباره نگرش و شیوه نگارش او بر شروع خواندن اثر جدید تاثیر می‌گذارد. مولفه‌های دیگر هم در این میان نقش دارند، که کمتر به آن‌ها توجه می‌کنیم. یکی از مهمترین عناصر، موضع و میزان آشنایی شما با موضوع و مضمون اثر است. این

سطح آشنایی بر تعیین این نقطه آغاز موثر است. اگر در آن زمینه متخصص باشید چه بسا در مرور اولیه متن خود را از خواندن بسیاری بخش‌ها بی‌نیاز ببیند و اگر در آن عرصه مبتدی باشید، لازم است بخش‌های مقدماتی را بخوانید.

حتی تصویری که از کارنامه ناشر هم دارید بر داوری شما موثر است. اگر از نظر شما ناشری معتبر باشد با اعتماد بیشتری به متن می‌پردازید و اگر ناشر را نشناسید یا کارهای قبلی‌اش را به هر دلیل شایسته ندانید، چه بسا از همان آغاز برای خواندن متن دچار تردید شوید. بنابراین، ما هرگز با ذهنی خالی با متن مواجه نمی‌شویم و دانسته‌های ما درباره نویسنده، موضوع، ناشر و حتی شکل ظاهری اثر بر نوع فهمی که از آن خواهیم داشت تاثیر می‌گذارد. ردپای این تاثیر هم مدت‌ها پیش از شروع خواندن متن در ذهن ما حضور دارد. از این رو، پیش از آغاز مطالعه در شبکه ذهنی خود جایی برای اثر تازه‌ای که می‌خواهیم بخوانیم انتخاب کرده‌ایم و سایه این جایگاه در فرایند خواندن گسترده است.

همین وضعیت در زمان رسیدن به آخرین صفحه کتاب وجود دارد. ظاهراً وقتی تمام صفحات را می‌خوانیم و به آخرین جمله می‌رسیم، کتاب مورد نظر را خوانده‌ایم و تمام شده است. اما این پایان کار نیست. زیرا ردپایی از مضمون و محتوای آن در ذهن ما باقی می‌ماند و تمام رخدادهایی که بعدها به آن اثر مربوط باشد، به خوانش آن در ذهن ما استمرار می‌بخشد. آن کتاب لنز تازه‌ای به ما می‌دهد که به کمک آن می‌توانیم جهان را از منظری تازه بنگریم، واقعیت‌هایی جدید در اطرافمان بیابیم و پیوندهایی میان عناصر مختلف مرتبط به آن موضوع برقرار سازیم. توصیف مفصل‌تری از این مقوله را در یادداشتی با عنوان «نقطه نامعلوم آغاز و پایان در فرایند خواندن» نوشته‌ام که در سایت خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)^(۱) منتشر شده است.

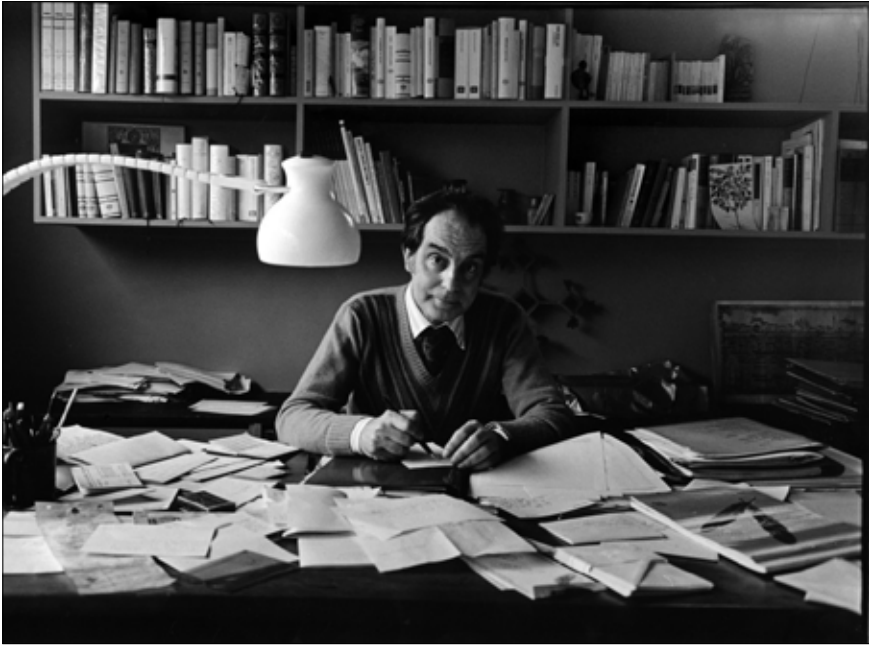
۴. تجربه کاتارسیس در آثار کلاسیک

ایتالو کالوینو^(۲) در کتاب «چرا باید کلاسیک‌ها را خواند»^(۳) درباره تجربه‌های خود از مطالعه آثار کلاسیک سخن می‌گوید و به تبیین اهمیت و ضرورت خواندن این آثار می‌پردازد. او ضمن ارائه چهارده تعریف از معنا و مفهوم آثار کلاسیک، شواهد متعددی برای هر یک از این تعاریف از میان آثار نویسندگان مختلف ارائه می‌کند. کالوینو در یکی می‌نویسد: «آثار کلاسیک کتاب‌هایی هستند که تاثیر خاصی بر جای می‌گذارند و همچنان که به عنوان امر فراموش نشدنی بر جای می‌مانند، در هزار توی یاد، در ناخودآگاه جمعی یا فردی پنهان می‌شوند». (ص. ۲۲-۲۳). او بر این باور است

1) <http://ibna.ir/>

2) Italo Calvino

۳) کالوینو، ایتالو (۱۳۸۹) چرا باید کلاسیک‌ها را خواند، ترجمه آریتا همپارتیان. تهران: نشر قطره.



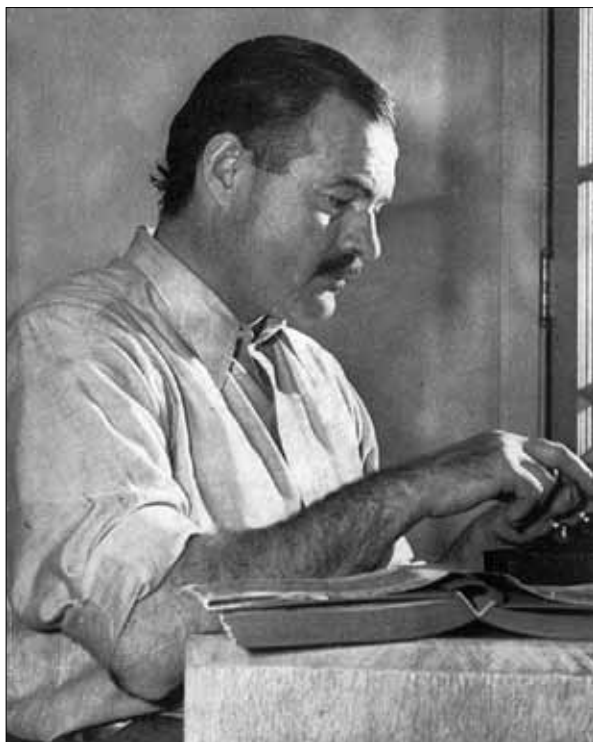
• ایتالو کالوینو

۷

که بازخوانی هر اثر کلاسیک کشفی است مانند نخستین خواندن آن. زیرا اثر کلاسیک هرگز همه آنچه را برای گفتن دارد نمی‌گوید و به ما فرصتی طولانی برای کشف و شهود و غوطه‌وری در مفاهیم را می‌بخشد. از مسیر این مواجهه آگاهانه با مفاهیم و رسیدن به شناختی عمیق از آن‌ها، آثار کلاسیک ابزاری برای پالایش روح خواننده محسوب می‌شوند. تجربه‌ای ناب که از آن در متون ادبی و روان‌شناسی با عنوان «کاتارسیس»^(۱) یاد می‌شود. معادل آن را در فارسی «روان‌پالایی» می‌گویند.

به این معنا که مخاطب آثار هنری و ادبی اصیل به کمک درک و شناخت تازه‌ای که از مواجهه با این آثار به دست می‌آورند قادر خواهند بود روح و روان خود را تطهیر کنند. مثلاً خواندن تراژدی تجربه‌ای از هراس، اندوه و مهربانی به همراه می‌آورد و مخاطب می‌تواند از طریق این تجربه به شناخت دقیق‌تری از این احساسات و عواطف دست یابد. به این ترتیب آثار کلاسیک که معمولاً انسان‌گرا، خردمدار، زیبا، باشکوه، آموزنده، شفاف، روشن، فخیم و فاخر هستند و در قلمرویی فراتر از محدوده زمان و مکان قرار دارند و می‌توانند به نوعی پالایشگر روح آدمی محسوب شوند. کالوینو که خود خواننده‌ای خلاق و خودآموز است در این کتاب نشان می‌دهد که چگونه می‌توان پس از سال‌ها زیستن در اقلیم ادبیات به چنین تجربه‌های نغز و نابی

1) Catharsis



• ارنست همینگوی

در این عرصه دست یافت. او به تحولات اندیشه خود در اثر مرور زمان و مواجهه مستمر با منابع مختلف اشاره می‌کند. مثلاً در صفحه ۲۱۷ از نخستین تجربه‌های خویش از خواندن آثار همینگوی می‌نویسد: «می‌توانستیم در آثار همینگوی درس بدینی، بی‌اعتنایی فردگرایانه و گرایش سطحی به سخت‌ترین تجربه‌ها را بیابیم. تمام این‌ها در آثار همینگوی بود. اما یا بلد نبودیم آثار او را بخوانیم یا چیزهای دیگری در سر داشتیم. موضوع این است که درسی که از آن‌ها می‌گرفتیم داشتن رفتاری گشوده و سخاوتمندانه، تعهد عملی - در عین حال فنی و اخلاقی - در کارهایی که بایستی می‌کردیم، درس روشن‌بینی، خودداری از خودبینی و ترحم نسبت به یک شخص در جمله‌ای که ناگهان رد و بدل می‌شود و در یک حرکت. به زودی حدود و نقایص آن را دریافتیم».

نمونه‌های فراوانی از این تجربه‌های آموختن از ادبیات و بهره بردن از آثار کلاسیک برای رشد و بالندگی روح در کتاب کالوینو وجود دارد. آنچه بر ارزش این اثر می‌افزاید ارجاع‌ها و استنادهای متعددی است که او برای تبیین هر یک از این ادعاها به آثار نویسندگان مختلف ارائه می‌کند. در نتیجه موفق شده مجموعه‌ای مستند از استدلال‌های موجه و منسجمی فراهم آورد که می‌تواند برای خوانندگان الهام‌بخش باشد. کالوینو در

این کتاب می‌گوید که آنچه او نوشته آثاری است که برای او کلاسیک محسوب می‌شود و هر یک از خوانندگان می‌توانند مجموعه کلاسیک خود را بسازند. زیرا آنچه یک اثر را در جایگاه کلاسیک قرار می‌دهد، بیش از آنکه برخاسته از تعاریف موجود در حوزه مکاتب ادبی باشد، مبتنی بر اثربخشی و سودمندی آثار برای خوانندگان است. کتابی که بتواند به ما کمک کند به شناختی ژرف از سرشت و پیچیدگی‌های روح آدمی دست یابیم و از این رهگذر بیاموزیم که چگونه شجاعانه، اخلاقی و خردمندانه با حوادث زندگی روبرو شویم برای ما کلاسیک خواهد بود.

۵. هراس از سرشت آزادی

پائولو فریره^(۱) (۱۹۲۱-۱۹۹۷) از فیلسوفان نامدار تعلیم و تربیت قرن بیستم است. او ترویج آگاهی را مهمترین راه رهایی انسان می‌دانست و معتقد بود «آموزش آزادی است»^(۲). فریره از نظام آموزشی حاکم در کشورش - برزیل - انتقاد می‌کرد و آن را «آموزش بانکی»^(۳) می‌خواند. به این معنا که نظام آموزشی ذهن کودکان را مثل حساب‌های بانکی خالی تصور می‌کند و می‌خواهد با پر کردن آن با آنچه حقیقت مطلق می‌داند، در این حسابها سرمایه‌گذاری کند و بعدها از آن بهره گیرد. دولت وقت برزیل دیدگاه‌های انتقادی فریره را برنتابید و در سال ۱۹۶۴ او را به زندان محکوم کرد. او پس از آزادی به شیلی مهاجرت کرد و در آنجا به آموزش محرومان ادامه داد. نتیجه سال‌ها تجربه فریره انتشار کتاب «آموزش ستمدیدگان»^(۴) بود که برایش شهرتی جهانی به ارمغان آورد. همکاری با نهادهای بین‌المللی و آشنایی با فرهنگ‌های مختلف باعث شد که از هیجان انقلابی فریره کاسته شود و افق‌های تازه‌ای در ذهنش پدید آید. او دریافته بود که راه رهایی انسان نه از مسیر انقلاب‌های ناگهانی و مبارزات قهرآلود، که رشد اندیشه و آگاهی انسان است. انسان‌های آگاه و خردمندی که فعالانه در بهبود زندگی فردی و اجتماعی خود بکوشند. فریره در ۱۹۹۷ درگذشت و میراثی فکری برای آیندگان به یادگار گذاشت که «آزادی» و «آزادگی» در آن جایگاهی ممتاز دارد. در میان آثاری که درباره فریره به فارسی نوشته شده، کتاب «بازخوانی پائولو فریره: با تمرکز بر کودک و آموزش کودکان»^(۵) به قلم ناصر یوسفی محصول پژوهشی است که سال ۹۴ در اختیار مشتاقان به مباحث انتقادی آموزش قرار گرفت^(۶).

1) Paulo Freire

2) Education is Freedom

3) Banking Education

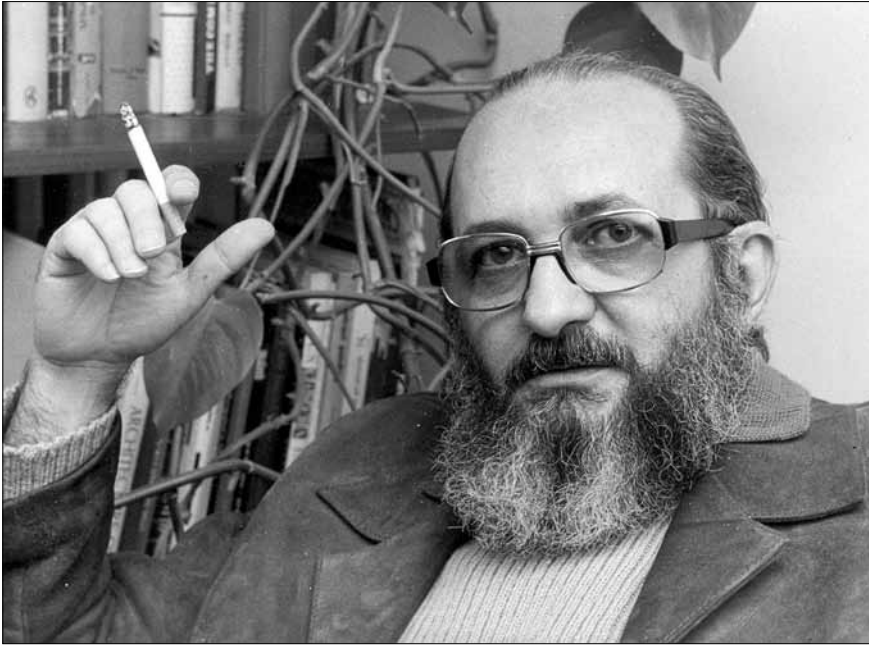
4) Pedagogy of the Oppressed

۵) یوسفی، ناصر (۱۳۹۴) بازخوانی پائولو فریره: با تمرکز بر کودک و آموزش کودکان. تهران: کارگاه کودک. ۱۸۴ صفحه.

۶) در یادداشتی با عنوان «آیا آزادی ترسناک است؟» به تفصیل بیشتری به معرفی این کتاب پرداخته‌ام که در سایت لیزنا منتشر شده است.



کتاب حاضر پنج فصل دارد. فصل نخست روایتی از زندگی فریره است که علاوه بر زندگی نامه و سالشمار حیات او بخشی درباره «افراد موثر بر اندیشه‌های فریره» دارد. فصل بعدی با عنوان «آیا آزادی ترسناک است؟» جایگاهی محوری در محتوای کتاب دارد. پرسش درباره چیستی و ماهیت «آزادی» مثل همه مفاهیم بنیادین نظیر عدالت، عشق و نیکبختی دشوار است. آزادی از جمله مفاهیمی است که فکر می‌کنیم می‌دانیم چیست، اما زمانی که قرار می‌شود تعریفی از آن ارائه کنیم، از عمق ناآگاهی خود درباره سرشتش دچار شگفتی می‌شویم. ما آزادی را به درستی نمی‌شناسیم. نمی‌دانیم آیا آزادی همان هرج و مرج است؟ آیا آزادی به این معناست که ما هر چه اراده کردیم انجام دهیم؟ آیا هر یک از ما واکنشی یکسان با حق آزادی برای خود و آزادی برای دیگران داریم؟ آیا آزادی ما، آزادی دیگران را محدود نمی‌کند و برعکس؟ نمی‌دانیم جای آزادی در تعیین سرنوشت آدمی کجاست؟ البته آنچه بیش از پاسخ به این پرسش‌ها اهمیت دارد، گفتگو درباره آنهاست. گفتگویی سقراطی در محیطی امن، به دور از هراس و تهدید، همراه با همدلی و احترام متقابل. فریره معتقد بود آزادی نیاز به تمرین دارد و این تمرین باید از کودکی آغاز شود. کودکان در خانه و مدرسه باید انتخاب را تجربه کنند. حتی اگر انتخاب آنان با خطا همراه باشد. زیرا خطا بخشی از



• پائولو فریره

فرایند انتخاب است، که همیشه با یادگیری همراه خواهد بود. بنابراین، کودکان باید حق انتخاب و حق آزمون و خطا داشته باشند.

توصیه دیگر او رهایی کودکان از «اسارت مسابقه و رقابت» است. انسانی که با مقایسه خود با دیگران گرفتار کابوس رقابت می‌شود نمی‌تواند حس دلپذیر آزادی را در ضمیر خویش تجربه کند. زیرا همیشه گرفتار دشمنی بیرونی است که باید بر آن غلبه کند. این دشمن می‌تواند همسالان او، زمان یا هر متغیر دیگر باشد. در مقابل انسان آزاد در جستجوی شناخت و توانمندسازی خود است. می‌داند که دنیا از پیش تعیین نشده و او به سهم خود می‌تواند با تلاش و کوشش دنیا را تغییر دهد. دنیایی که پیوسته باید در حال نو شدن باشد و قرار نیست تکرار شود. در مقابل دشمنان آزادی از تغییر دنیا در هراسند و می‌کوشند با حفظ وضع موجود مانع دگرگونی در آن شوند. زیرا آنان حقیرانه هر تغییر در شرایط موجود را تهدیدی برای خود می‌دانند. فریره «آگاهی» و «مسئولیت» را دو عنصر اساسی در تعریف انسان می‌داند. آگاهی یک ویژگی کاملاً انسانی است و مفهومی وسیع‌تر و عمیق‌تر از اطلاعات و دانش است. انسان به کمک آگاهی خود می‌تواند بر واقعیت‌ها مسلط شود و جهان را تغییر دهد. انسان آگاه مسئولیت‌پذیر است و می‌پذیرد که باید سهمی در بهتر شدن دنیا داشته باشد. بنابراین، بجای گله و شکایت از روزگار، فعالانه برای تغییر شرایط می‌کوشد.